بسم الله الرحمن الرحیم

**تعريف تفسير**

*معناى لغوى‏:* تفسير از واژه فسر به معناى روشن كردن و آشكار ساختن است.

*معناى اصطلاحى‏:* تفسير در اصطلاح مفسران عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشكل و دشوار، كه در انتقال معناى مورد نظر، نارسا و دچار اشكال است.

*دلیل نیاز به تفسیر:* گرچه خداوند قرآن را طورى نازل كرده كه خود به خود و ذاتا بيانى روشن‏ براى تمامى انسان‏ها، و تفصيل و تبيينى براى همه چيز است؛ گاهى ابهام كه امرى عارضى و خارج از ذات قرآن و بعضا ناشى از خصوصيت سبك بيانى آن است، پيش مى‏آيد؛ زيرا قرآن براى عرضه قوانين كلى و اوليه نازل گشته؛ از اين رو به اختصار سخن گفته است (كه اين خود موجب ابهام مى‏گردد) و تفصيل جزئيات مطالب را به بيان پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله وا گذاشته است‏.

علاوه بر اين، گاه در قرآن- به منظور پند و عبرت انسان‏ها- به حوادث گذشته تاريخ و سرگذشت امت‏هاى پيشين اشاراتى رفته است و گاه عادات و رسوم جاهليت معاصر نزول قرآن، از قبيل مسأله نسى‏ء و نهى از ورود به خانه‏ها از پشت ديوار آن‏ و مانند اينها را ياد آور شده و به شدت محكوم كرده است تا اينكه آداب و رسوم جاهلى را نابود ساخته و ريشه آنها را خشكانده است؛ در نتيجه از آن عادات و رسوم، جز نشانه‏هايى اندك- كه بدون اطلاع از آنها، فهم معانى آيات مربوط به رسوم جاهلى و احوال گذشتگان ممكن نخواهد بود- چيزى بر جاى نمانده است.

همچنين قرآن كريم امورى كلى را مطرح ساخته و جزئيات آن را وا گذاشته است. اين خود سبب اجمال آيات شده و محتاج به شرح و بيان است؛ مثل جنبنده‏اى كه از زمين خارج خواهد شد و با مردم سخن خواهد گفت‏ و يا دليلى كه موجب اثبات مصونيت يوسف از ارتكاب گناه گرديد و مانند اينها.

از اينها كه بگذريم، گاه در قرآن كريم الفاظ غريب و ناآشنايى آمده كه هر چند در واقع در اوج قله فصاحت است، چنانچه توضيح داده نشود، فهم آن براى عامه مردم دشوار است. راغب اصفهانى در مقدمه تفسيرش مى‏نويسد: «تفسير يا در توضيح و شرح الفاظ ناآشنا كاربرد دارد؛ مانند بحيره، سائبه و وصيله‏، يا در تبيين‏ جملات كوتاه؛ همانند آيه شريفه‏ «وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ» و يا توضيح جملاتى كه در بردارنده حكايتى است كه بدون آشنايى با آن، معناى جمله قابل فهم نيست؛ مانند آيه شريفه‏ «إِنَّمَا النَّسِي‏ءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْرِ» يا «وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها».

**تأويل‏**

تأويل از ريشه «أول» به معناى بازگشت به اصل گرفته شده است. بنابراين تأويل يك شى‏ء؛ يعنى برگرداندن آن به مكان و مصدر اصلى خودش؛ و تأويل لفظ متشابه يعنى: توجيه ظاهر آن به طورى كه به معناى واقعى و اصيل خودش باز گردد.

*ملاك‏ها و شرايط تأويل صحيح:*

الف) نخستين شرط تأويل صحيح و مقبول، در مقابل تأويل باطل و مردود، رعايت مناسبت و ارتباط تنگاتنگ بين معناى ظاهرى و باطنى است؛ از اين رو چون تأويل- چنان كه گذشت- عبارت است از مفهوم عام منتزّع از فحواى كلام، ناگزير در انتزاع اين مفهوم عام، بايد مناسبت لفظى يا معنوى رعايت شود.

ب) دومين شرط تأويل صحيح، رعايت نظم و دقت در كنار گذاشتن خصوصيات كلام مورد تأويل و تجريد آن از قراين خاصه است تا حقيقت و مغز آن در قالب مفهوم عام هويدا گردد.

مقصود از اين شرط همان است كه در منطق از آن به عنوان قانون «سبر و تقسيم» و در اصول با عنوان «تنقيح مناط» تعبير مى‏شود؛ فقها از تنقيح مناط براى به دست آوردن ملاك قطعى و يقينى حكم شرعى استفاده مى‏كنند به طورى كه حكم شرعى- اعم از تكليفى و وضعى- نفيا و اثباتا داير مدار آن باشد؛ آنان محتواى عام منتزّع از دليل را اعتبار مى‏كنند، نه فقط عنوان محدود و مخصوص موجود در ظاهر دليل را، اين عمل در فقه معروف و مشهور است و شرايط خاص خود را دارد.

*آيا علم به تأويل تنها از آن خداست؟*

درباره وقف بر «إلّا اللّه» در آيه‏ «وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» و شروع از «وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا» و نيز در اثر وجود پاره‏اى روايات كه تنها خداوند از تأويل آگاهى دارد و راسخان در علم هم تأويل را نمى‏دانند و آن را به علم خداى سبحان واگذار مى‏كنند، پرسش فوق مطرح شده است.

از جمله رواياتى كه به اين مطلب اشاره مى‏كند، بخشى از خطبه «اشباح» در نهج البلاغه است؛ امير مؤمنان مى‏فرمايد: «پس اى پرسنده، بينديش! و آنچه قرآن از وصف پروردگار به تو مى‏نمايد بپذير و نور هدايت قرآن را چراغ راه خود گير و از آنچه شيطان تو را به دانستن آن وا مى‏دارد، و كتاب خدا آن را بر تو واجب نمى‏شمارد و در سنت رسول و ائمه هدى نشانى ندارد، دست بدار و علم آن را به خدا واگذار- كه دستور دين چنين است و نهايت حقّ خدا بر تو اين است؛ و بدان! كسانى در علم دين استوارند كه اعتراف به نادانى، بى‏نيازشان كرده كه ناانديشيده پا در ميان گذارند، و فهم آنچه را در پس پرده‏هاى غيب نهان است آسان انگارند.

لاجرم به نادانى خود در فهم آن معناهاى پوشيده اقرار آرند، و خدا اين اعتراف آنان را به ناتوانى در رسيدن بدانچه نمى‏دانند ستوده است، و ژرف ننگريستن آنان را در فهم آنچه بدان تكليف ندارند، راسخ بودن در علم فرموده است. پس بدين بس كن! و بزرگى خداى سبحان را با ميزان خرد خود مسنج، تا از تباه شدگان مباشى».

*شرايط مفسر*

راغب اصفهانى شرايطى را براى مفسر ذكر كرده كه با وجود آن، تفسيرش تفسير به رأى- كه از نظر شرع ممنوع و از نظر عقل نكوهيده است- نخواهد بود: 1. لغت؛ 2. اشتقاق؛ 3. نحو؛ 4. قراءات؛ 5. سيره؛ 6. حديث؛ 7. اصول فقه؛ 8. فقه؛ 9. كلام؛ 10. موهبت.

نخستين علم لازم، شناخت يكايك واژه‏ها و الفاظ است كه به علم لغت معروف است.

دوم، شناخت مناسبت الفاظ با يك‏ديگر كه همان علم اشتقاق است.

سوم، شناخت امورى كه بر لفظ عارض مى‏شود؛ مانند ساختار كلمات، تصريف در صيغه‏هاى مختلف و حالات اعراب كه علم نحو متكفل آن است.

چهارم، شناخت قرائات مختلف كه با كيفيت نزول قرآن ارتباط دارد.

پنجم، شناخت امورى كه قرآن درباره آنها نازل شده و شرح داستان‏هايى كه در ضمن سوره‏ها آمده است؛ از قبيل سرگذشت پيامبران و امت‏هاى پيشين كه به علم آثار و اخبار اشتهار دارد.

ششم، ذكر سنن منقول از پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و كسانى كه شاهد نزول وحى بوده‏اند و آنچه مورد اتفاق يا اختلاف آنهاست؛ يعنى آنچه كه گاهى براى بيان مجمل است و گاهى براى تفسير امور مبهم كه در آيات مباركه‏ «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ».

هفتم، شناخت ناسخ و منسوخ، عموم و خصوص، اجماع و اختلاف، مجمل و مبيّن، انواع قياس شرعى و مواردى كه قياس در آنها جايز است كه در حوزه علم اصول واقع است.

هشتم، احكام شرعى، مستحبات و آداب مربوط به سياست‏هاى سه گانه (فرد، خانواده و جامعه) همراه با رعايت عدالت در هر سه مورد كه مربوط به علم فقه و زهد است.

نهم، شناخت ادله عقل، استدلال‏هاى واقعى، تقسيم، تعريف، بيان فرق ميان معقولات و مظنونات و جز آنها كه در حوزه علم كلام مورد بحث است.

دهم، علم موهبت؛ دانشى را كه خداوند از رهگذر عمل شخص به دانسته‏هايش نصيب او مى‏سازد.

*انواع تفسير*

ابن جرير طبرى با چند سند از ابن عباس نقل مى‏كند: «تفسير چهار بخش است: 1. آنچه (قارى) عرب از راه فهم لغت مى‏فهمد؛ 2. آنچه همگان در فهم آن مكلف هستند و هيچ كس در داشتن آن معذور نيست؛ 3. آنچه تنها دانشمندان بدان مى‏رسند؛ 4. آنچه جز خداوند كسى نمى‏داند»

*تفسير به رأى‏*

احاديثى نقل شده كه مردم را از تفسير به رأى بر حذر داشته است، و ظاهر گرايان پنداشته‏اند كه سخن گفتن درباره مفاهيم قرآن تفسير به رأى است و بايد از آن اجتناب نمود، از آن رو كه حقيقت امر بر ايشان مخفى مانده و با دقت نظر در محتواى آن ننگريسته‏اند. براى روشن شدن مطلب، حدیثی‏ را ذكر مى‏كنيم:

شيخ صدوق از امير مؤمنان عليه السّلام روايت كرده كه: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: «خداى جلّ جلاله مى‏فرمايد: هر كس به رأى و دلخواه خويش گفتار مرا تفسير كند به من ايمان نياورده است»

وجه دوّم تفسير به رأى اين است كه فرد، صرفا به ظاهر عربى قرآن در مقام تفسير بسنده كند و آياتى را كه مربوط به الفاظ مشكل قرآن است يا مشتمل بر واژه‏هاى مبهم و چند پهلو است يا در آن، فنون بلاغى از قبيل اختصار، حذف، اضمار، تقديم و تأخير به كار رفته است بدون توجه به سماع و نقل، تفسير نمايد. البته چنين شخصى كه پايه‏هاى ظاهرى تفسير خويش را مستحكم نساخته و در تفسير، تنها به ظاهر عربى قرآن بسنده نموده است خطاى او فراوان خواهد بود و در زمره مفسران به رأى در خواهد آمد.

آنچه از مجموعه احاديث به دست مى‏آيد اين است كه علت منع از تفسير به رأى دو نكته است:

1. اينكه شخص در تفسير قرآن، با هدف خودنمايى و جدل و غلبه بر خصم تفسير نمايد، چنين فردى تنها مى‏كوشد با استناد به آيات متشابه كه مى‏تواند خواسته وى را تأمين سازد نظر و رأى مخصوص خودش را- خواه درست باشد و خواه نادرست- استحكام بخشد، در حالى كه آيه اگر در جهت هدف او معنا نمى‏شد، هيچگاه آن منظور را نمى‏فهماند، و درست به همين دليل است كه چنين فردى هر چند در تفسير آيه سخنى صواب هم گفته باشد پاداشى دريافت نخواهد كرد؛ زيرا وى در صدد تفسير قرآن نبوده بلكه در پى تأييد نظر خويش با هر وسيله ممكن بوده است، چنين فردى در بسيارى از موارد در جست و جوى آيات متشابه به منظور تأويل آنهاست. بنابراين، نهى در حديث مذكور، تنها شامل تأويلى مى‏شود كه به دليلى قاطع مستند نباشد: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ».

2. اينكه در تفسير قرآن، بدون استناد به اصلى استوار و تنها با تكيه بر تعابير ظاهرى آيات تفسير كند؛ چنين تفسيرى سخن گفتن از روى جهل و نادانى است كه‏ بدون شك مبغوض است، خصوصا اگر چنين سخنى درباره كتاب خدا باشد، كتابى كه باطل و تحريف را بدان راهى نيست، بنابراين چنين فردى نيز هر چند به معناى درست آيه هم رسيده باشد، به خاطر اين عملش اجرى دريافت نخواهد كرد؛ زيرا او از مسيرى نادرست گام به وادى‏اى بس دشوار نهاده، كه در چنين حالتى بسيارى از گفتار وى نادرست و گم‏راه كننده است و نسبت دروغ به خدا روا داشته، كه امرى بس عظيم و خطرناك است.

*چكيده بحث تفسير به رأى‏*

كوتاه سخن درباره شرح حديث «من فسّر القرآن برأيه ...» اينكه آنچه از نظر شرع مورد مذمت يا منع قرار گرفته، در دو نكته خلاصه مى‏شود:

اول؛ اينكه گروهى، آيه‏اى از قرآن را انتخاب كنند و سپس تلاش كنند تا آيه را بر ديدگاه يا عقيده و مرام و مسلك ويژه خود تطبيق دهند، تا آن عقيده يا مسلك انتخابى خويش را از اين رهگذر توجيه كنند يا بر گرايش‏ها و عقايد مخصوص خودشان سرپوش نهند و آنها را در قالب تعابير ويژه‏اى بر عامه مردم تحميل نمايند.

اينچنين اشخاصى- در واقع- از قرآن، به منظور به نتيجه رساندن اهدافشان پلى ساخته و هيچگاه در فكر تفسير قرآن نبوده‏اند، و مصداق فرمايش امام صادق عليه السّلام كه مى‏فرمايد: «فيخرّ بها أبعد ما بين السماء و الأرض» يا «فليتبوّا مقعده من النّار ..» قرار گرفته‏اند.

دوم؛ تكروى و استبداد به رأى در مقام تفسير قرآن؛ كه شخص بدون توجه به شيوه اهل فن، در فهم معانى كلام- و خصوصا كلام خدا- سخن بگويد؛ زيرا براى دستيابى به مقصود كلام پروردگار، ابزار و شيوه‏هايى وجود دارد كه از جمله آنها مراجعه به گفتار سلف (صحابه و تابعان) و اطلاع يافتن بر مطالب رسيده از ايشان درباره آيات، بررسى اسباب نزول و همچنين شرايطى است كه وجود آنها در مفسر ضرورى است. ناديده گرفتن تمامى اينها و تنها بر فهم خود تكيه كردن مخالف شيوه همه دانشمندان- پيشينيان و معاصران- است، هر آنكه استبداد رأى بورزد هلاك خواهد شد و هر كه به خدا نسبت دروغ دهد، از راه راست منحرف گرديده و درست به همين دليل هر چند گاهى صواب گفته باشد، اشتباه كرده است؛ زيرا در انتخاب مسير خطا كرده و راهى جز راه راست را پيموده است.

**حجيت ظواهر قرآن‏**

ممكن است برخى دچار اين پندار باشند كه به ظاهر آيات قرآن كريم نمى‏شود تمسك جست، چون ظاهرش آراسته، باطنش ژرف و اعماقش دست نيافتنى است و عوامل باز دارنده از تمسك به ظاهر آيات- از قبيل تخصيص، تقييد، نسخ، تأويل و ...- هم بسيار است، ولى اين مدعا با فرمان تدبر در آيات و تشويق بر تعمق در آن و استخراج گوهرهاى تابناك آن ناسازگار است.

همچنين با ترغيب پيامبر صلّى اللّه عليه و آله كه فرموده است در مواقع سرگردانى در درك امور، به قرآن بنگريد و احاديث مشتبه را بر آن عرضه كنيد و نيز شيوه خاندان پيامبر عليهم السّلام در استنباط احكام از نصوص قرآن و به دست آوردن كليدهاى رمز و ظرافت‏هاى بيانى آن نيز در تضاد و ناسازگارى است.

پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله مى‏فرمايد: «آنگاه كه تيرگى‏هاى فتنه همچون پاره‏هاى شب سياه بر شما سايه افكند، به قرآن پناه ببريد؛ زيرا شفاعت و سعايت‏ او پذيرفته است.

گذشته از اين، احاديث «عرض روايات بر قرآن» بهترين گواه بر امكان فهم مفاهيم قرآن و دستيابى بر مبناى آن است.

*سهل و ممتنع‏*

قرآن در افاده معانى، شيوه‏اى ويژه خود دارد كه نه به سادگى روش گفتار عامه است و نه به پيچيدگى تعبيرات خواص، بلكه حد وسطى بين اين دو شيوه (شيوه‏اى سهل و ممتنع) را برگزيده است؛ در تعبير و اداى معانى، سهل است به گونه‏اى كه همه كس- آشنا و ناآشنا- آن را مى‏فهمد و خوشايند كم سواد و دانشمند است. در عين حال ممتنع نيز هست؛ ممتنع از نظر مبانى والا و اهداف بلند و دور از دسترس، و اين بدان جهت است كه با ظاهرى آراسته و باطنى ژرف، كمال ظاهر و باطن را در خود جمع كرده است.

پيامبر صلّى اللّه عليه و آله مى‏فرمايد: «قرآن رهنمايى است كه بهترين راه را مى‏نماياند و كتابى است كه در آن بيان و تفصيل مطالب آمده است و انسان را به مقصد مى‏رساند؛ سخن آخر و قول فصل است؛ نه بيهوده و گزاف. داراى ظاهر و باطن است؛ ظاهرش حكم و باطنش علم است. ظاهرش آراسته و باطنش ژرف است. داراى نشانه‏هايى است و بر نشانه‏هاى آن نيز نشانه‏هايى نهاده شده است. شگفتى‏هاى آن پايان ناپذير است و تازه‏هاى آن كهنه نمى‏گردد. در آن چراغ‏هاى پر فروغ هدايت و نمودهاى‏ حكمت جلوه‏گر است و براى پويندگان، راهنماى شناخت است».

*جمع بين معانى متعدد*

جان كلام اينكه تعبيرات قرآن دو گونه دلالت دارند: نخست اينكه وسيله تنزيل‏اند كه عبارت است از آنچه از ظاهر تعبير آيه به دست مى‏آيد، و ديگر وسيله تأويل‏اند كه از باطن فحواى آيه به دست مى‏آيد؛ به گونه‏اى كه مفهوم عام و تأويل قابل انطباق بر موارد مشابه در طول زمان، از درون آيه برگرفته شود؛ در نتيجه قرآن داراى دو دلالت ظاهرى و باطنى است و به همين دليل است كه قرآن (از نظر كيفيت دلالت) بر ديگر سخنان امتياز دارد.

مثلا آيات «انفاق» درباره دفاع از حريم اسلام نازل شده است؛ لذا انجام اين واجب دينى بر مسلمانان لازم شد و آنان مى‏بايست خودشان را براى اين كار آماده كنند و زمينه انجام آن را فراهم آورند. از جمله اين مقدمات، علاوه بر بذل جان، بذل مال بود. اين، حكمى است كه بر عموم مكلفان واجب است و هر كس بايد به مقدار توانش براى عمل به آن اقدام كند و از ظاهر آيه همين امر فهميده مى‏شود. اما فقيه آگاه، معانى و مدلول‏هاى گسترده‏ترى را كشف و استنباط مى‏كند كه همه ضروريات و نيازهاى دولت عدل اسلامى را كه براى احياى كلمة اللّه فى الارض به پا خاسته، شامل مى‏شود؛ لذا واجب است كه در راه تثبيت پايه‏هاى حكومت عدل اسلامى و استحكام مبانى آن از بذل مال دريغ نكند. لزوم پرداخت ماليات‏ها طبق مقررات نظام حاكم نيز از باطن فحواى آيه و به اصطلاح تأويل آن به دست مى‏آيد.

*زبان خاص قرآن‏*

قرآن همانند هر صاحب اصطلاحى، زبان ويژه خود را دارد، واژه‏ها و تعبيرات را در مفاهيمى استعمال مى‏كند كه خود اراده كرده بى آنكه در لغت يا ديگر عرف‏ها دليلى بر آن استعمال يافت شود؛ زيرا اين گونه استعمال‏ها، اصطلاح ويژه قرآن است كه جز از خود قرآن دانسته نمى‏شود. امير مؤمنان عليه السّلام به اين دليل مى‏فرمايد: «برخى آيات قرآن به وسيله آيات ديگر گويا مى‏گردد و آيات آن گواه يك ديگرند».

همچنين در قرآن تعبيراتى وجود دارد كه براى فهم دقيق معانى آنها به ژرف انديشى و كنكاش عميق نياز است و راه ديگرى جز انديشيدن در خود قرآن و مقارنه آيات با يك ديگر ندارد. به همين دليل استاد علامه طباطبايى قدّس سرّه بر آنند كه دلالت بر مفاهيم قرآن، تنها از خود قرآن ميسر است و هرگز نمى‏توان از بيرون قرآن به درون آن پى برد؛ زيرا قرآن كه «تبيان لكلّ شي‏ء» است امكان ندارد تبيين‏گر خود نباشد، بلكه برخى از آيات، آيات ديگر را تفسير مى‏كنند و اين مسأله در تفسير، اصل و مبنايى معتبر و قابل اعتماد به شمار مى‏رود و علامه شيوه تفسيرش را در «الميزان» بر همين پايه بنا نهاده است.

*جمع ميان ايجاز و ايفاء*

ويژگى ديگر قرآن، رساندن مطالب فراوان و مسائل گوناگون در قالب كوتاه‏ترين تعبيرات و ساده‏ترين كلمات است؛ به گونه‏اى كه گاهى حجم مطالب چندين برابر حجم تعبيرات و كلمات است. قرآن سرشار از اين گونه موارد است و اين از ويژگى‏هاى آن است كه در كوتاه‏ترين الفاظ، بلندترين و گسترده‏ترين معانى را مى‏رساند. مثلا سوره حجرات به رغم كوتاهى آن، كه تنها 18 آيه دارد، مشتمل بر بيش از 20 مسأله از عمده‏ترين و اساسى‏ترين مسائل اسلامى است.

اين سوره در مدينه براى ساختار جامعه‏اى سالم و مترقى نازل گرديد كه مفسران به ويژه متأخرين به تفصيل درباره آن سخن گفته‏اند، ما نيز در تفسير، بخشى از آن را يادآور شده‏ايم.

يكى از مسايلى كه بدان پرداخته، قاعده «لطف» است كه اساس همه شرايع آسمانى است و ديگر، مسأله «حبّ في اللّه و بغض في اللّه» است كه پايه ايمان به شمار مى‏آيد، و در كوتاه‏ترين عبارت مى‏فرمايد: «وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ».

*رعايت فهم عامه در كنار اقناع خاصه‏*

قرآن در تعاليم و برنامه‏هاى موفق خود روشى را در پيش گرفته كه هم عموم مردم از آن بهره مى‏برند و هم دانشمندان در برابر آن سر تسليم فرود مى‏آورند؛ تعبيراتى در قرآن آمده كه هر دو گروه آن را مى‏فهمند؛ عامه مردم به ظاهر كلام بسنده كرده، معانى ظاهرى آن را اخذ مى‏كنند، چون ذهنشان با آن امور محسوس مأنوس است و در پس آن نيز چيزى متناسب با محسوسات خود تصور و بدان بسنده مى‏كنند، ولى دانشمندان حقيقتى را كه در پس اين تعابير نهفته است در مى‏يابند و به اشارات لطيف و كنايات ظريف آن پى مى‏برند و در برابر آن سر تسليم و خضوع فرود مى‏آورند.

قرآن در استدلال‏هايش ميانه دو روشى را پيموده كه در شرايط با هم متفاوتند؛ يكى روش خطابه و ديگرى روش برهان. اولى براى اقناع عامه است و بر مقبولات و مظنونات استوار است، و دومى براى پذيرفتن دانشمندان است و بر اوليات و يقينيات تكيه دارد. با اين حال، براى هر گوينده‏اى محال مى‏نمايد كه خواسته هر دو گروه را طبق شيوه خودشان برآورده سازد؛ زيرا جمع بين مظنون و متيقن در يك كلام ممكن نيست، ولى قرآن كريم با بيانى عجيب و اسلوبى شگفت اين مهم را محقق ساخته است. در مباحث «اعجاز بيانى قرآن» در اين مقوله سخن گفته‏ايم و مثال‏هايى عرضه داشته‏ايم.

**پيدايش تفسير**

*عصر رسالت‏*

پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله نيز وظيفه خود مى‏دانست كه در رفع ابهام يا توضيح و بسط آنچه قرآن به اجمال گفته است، با بيانى روشن و رسا خواسته‏هاى آنان را برآورد. پيامبر اسلام علاوه بر وظيفه تبليغ، وظيفه تبيين را نيز بر عهده داشت، «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

پيامبر به طور مداوم قرآن را آيه به آيه كه بر صحابه تلاوت مى‏فرمودند، مواضع ابهام آن را نيز برطرف مى‏ساختند و راه استنباط و بهره‏ور شدن از مفاهيم عاليه قرآن را به آنان مى‏آموختند.

*آيا پيامبر تمامى قرآن را تفسير كرده است؟*

ذهبى بخشى از كتاب خود را به جدل و گفت و گو ميان دو گروه در اين مورد اختصاص داده؛ گروه اول بر اين باورند كه پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله تمامى قرآن را تفسير نموده و معانى افرادى و تركيبى تك تك آيات قرآن را بيان فرموده است. احمد بن تيميه، سر گروه آنان شمرده مى‏شود و عقيده دارد كه پيامبر تمامى معانى قرآن- همانند تمامى الفاظ و عبارات آن- را بيان داشته است، و شاهد آن، آيه مباركه‏ «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ تا آنچه را براى ايشان [مردم‏] نازل شده بيان دارى» است كه هم شامل لفظ و هم شامل معناست.

گروه دوم- كه برجسته و شاخص آنان، شمس الدين خويّى و جلال الدين سيوطى‏اند- عقيده دارند كه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله تنها اندكى از آيات را تفسير نموده و از بقيه سخنى نگفته است. سپس ذهبى براى آنان دلايلى تصوير نموده كه مهمترين آنها حديثى است كه «بزّار» از «عايشه» روايت مى‏كند: «پيامبر صلّى اللّه عليه و آله جز تعدادى از آيات كه جبرئيل به او آموخته بود چيزى از قرآن را تفسير نمى‏نمود» بنابراين، صحيح اين است كه بگوييم پيامبر صلّى اللّه عليه و آله براى امت، به ويژه اصحاب كبار تمامى معانى آيات قرآن كريم را بيان داشته است و تمامى اهداف و مقاصد شريف قرآن را برايشان شرح داده است. به ويژه كه احاديث بر جاى مانده از ائمه عليهم السّلام درباره فروع احكام و مفاهيم قرآن را بدان ضميمه نماييم، كه در اين صورت هيچ نقطه ابهامى درباره مفاهيم قرآنى باقى نخواهد ماند.

اگر ما سيره و سنت پيامبر و احاديث شريف وارد شده در بيان اصول و فروع دين و معارف اسلام و ادله احكام را به آن احاديث به ظاهر اندك درباره تفسير ضميمه نماييم، تفسير مأثور از عصر رسالت بسيار فزونى خواهد يافت و سرمايه اصلى براى تفاسير وارد شده در سده‏هاى بعد به شمار خواهد رفت.

حال اگر احاديثى كه از طريق اهل بيت عليهم السّلام درباره تفسير وارد شده و آنها را از جدشان رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله روايت كرده‏اند به اين مجموعه اضافه گردد و روايات تفسيرى منقول از راهى جز طريق اهل بيت عليهم السّلام هم به آن ضميمه شود، مجموعه بسيار بزرگى از تفاسير مسند به رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فراهم خواهد آمد كه در عالم تفسير، در همه اعصار از ارزش ويژه‏اى برخوردار خواهد بود.

اكنون و با توجه به مطالب ياد شده مى‏توان تبيين مجملات قرآن را به وسيله روايات به چند دسته تقسيم نمود: بخش اول؛ احكامى كه به صورت كلى در قرآن آمده است. بخش دوم؛ تخصيص عمومات‏. بخش سوم؛ مواردى است كه عنوان خاصى در قرآن آمده باشد. بخش چهارم؛ برخى مسائل شرعى است‏. بخش پنجم؛ جدا ساختن ناسخ از منسوخ‏.

*تفسير در دوران صحابه‏*

آنان در پيشگاه خدا درجات متفاوتى دارند. چهار تن از صحابه به تفسير قرآن شهره‏اند و پنجمى ندارند؛ اينان عبارتند از: 1. امير مؤمنان امام على بن ابى طالب عليه السّلام كه سرآمد و داناترين آنان است؛ 2. عبد اللّه بن مسعود؛ 3. ابىّ بن كعب؛ 4. عبد اللّه بن عباس كه از نظر سن كوچك‏ترين آنان است، ولى در رواج تفسير از ديگران جلوتر است.

از ديگر صحابه جز اندكى آثار تفسيرى چيزى بر جاى نمانده است. امام بدر الدين زركشى مى‏گويد: «سرآمد مفسران از صحابه، على بن ابى طالب است و سپس ابن عباس كه حيات خود را وقف تفسير كرده بود؛ لذا تفسير به جاى مانده از وى افزون از تفسير بر جاى مانده از على است، گرچه ابن عباس تفسير خود را از على گرفته است.‏

*عبد اللّه بن مسعود:* او از نخستين ايمان آورندگان و اولين كسى است كه پس از پيامبر صلّى اللّه عليه و آله آشكارا و با صدايى بلند در مكه تلاوت قرآن مى‏نمود و آن را به گوش قريش مى‏رسانيد و در اين راه آزار و شكنجه‏هاى فراوان ديد.

*أبىّ بن كعب‏:* ديگر مفسر برجسته از ميان صحابه، أبىّ بن كعب انصارى خزرجى است كه هنگام ورود پيامبر صلّى اللّه عليه و آله به مدينه منوره نخستين كاتب پيامبر بود و در ميان مسلمانان به دو لقب مشهور بود: 1. سيد المسلمين؛ زيرا در دانش و كمال و فضل و شرف جايگاهى ممتاز داشت؛ 2. سيد القرّاء؛ زيرا پيامبر صلّى اللّه عليه و آله فرمود: «برجسته‏ترين قاريان أبىّ بن كعب است».

*عبد اللّه بن عباس‏:* ابن عباس از چهره‏هاى فروزان جهان علم و دانش به شمار مى‏رفت، به ويژه مهارت وى در تفسير و تأويل قرآن، شهره آفاق بود تا جايى كه او را «ترجمان القرآن» مى‏گفتند، چون آنچه را به تفسير و تأويل قرآن مرتبط بود مى‏دانست. او تربيت يافته مكتب مولا امير مؤمنان عليه السّلام شمرده مى‏شد و در رتبه علمى به جايى رسيد كه امير مؤمنان درباره او گفت: «گويا از پس پرده رقيق (نازك) به حقايق غيبى مى‏نگرد.

مبانى تفسيرى كه ابن عباس بر آن‏ها در تفسير گسترده خويش تكيه نموده است، عبارت است از:1. فهم مقاصد قرآن با مراجعه به خود قرآن‏2. رعايت اسباب نزول‏3. تكيه بر تفسير منقول‏4. اطلاعات ادبى گسترده‏.

اصحاب هوشيار پيامبر صلّى اللّه عليه و آله- چون ابن عباس- همواره از مراجعه به اهل كتاب بر حذر بودند و افسانه‏ها و خيالات ساخته آنان را ناچيز و بى‏مقدار مى‏شمردند. اسرائيليات پس از عصر صحابه و در دوران سلطه امويان به درون حوزه اسلام راه يافت؛ زيرا آنان به منظور نشر فساد در زمين و فراگير ساختن آن، به شدت به يهوديان خوار و بى‏مقدار كه به ظاهر مسلمان شده بودند نياز داشتند.

*ارزش تفسير صحابى‏*

عهد رسالت، دوران تعليم و تربيت بود، به ويژه پس از هجرت پيامبر به مدينه كه بيشتر اوقات خويش را صرف تربيت اصحاب برجسته مى‏نمود و سعى بر آن داشت تا معارف و احكام شريعت را به آنان بياموزد و از آنان امتى وسط بسازد تا بر مردم گواه باشند.

بزرگان و دانشمندان اصحاب چنين بوده‏اند و جز با اتكا بر مصدر وحى و خاستگاه دانش الهى سخن نمى‏گفته‏اند. چگونه مى‏توان در درستى گفتار جمع كثيرى كه حاملان دانش پيامبر و پاسبانان امين شريعت بودند ترديد كرد!؟ البته در حجيت و اعتبار حديث صحابه بايد دو شرط مراعات گردد: نخست صحت سند؛ ديگر بلند پايه بودن مقام آن صحابى. با تحقق اين دو شرط، ديگر جايى براى شك و ترديد باقى نمى‏ماند و راهى جز اعتماد و جواز اخذ آن نيست و اين مطلب با توجه به توضيحى كه داديم از هر گونه شبهه عارى است.

بنابراين، در معتبر بودن حديث صحابى- كه از خود اوست يا به پيامبر مستند است- از اين نظر مى‏توان گفت كه آنچه صحابه، مى‏گويند آيا از دريافت‏هاى خود از پيامبر مى‏گفتند يا از دست‏آوردها و برداشت‏هاى خودشان بود؟ زيرا گسترده دانش آنان ايجاب مى‏نمود كه خود، صاحب نظر باشند و با توجه به اينكه امكان خطا در اجتهاد وجود دارد، گرچه درصد خطاى آنان پايين است و احتمال صواب ترجيح دارد! به اين دليل، تفصيل قائل شده‏اند: در مواردى كه اعمال نظر مى‏تواند نقش داشته باشد، گفتار صحابى به خود او نسبت داده مى‏شود و مواردى كه دانستن آن جز از طريق وحى ميسور نيست، به پيامبر منتسب خواهد بود؛ زيرا گزارش دهندگان كه بزرگان صحابه به شمار مى‏روند، عادل‏اند و با پروا؛ لذا آنچه را كه از طريق حس نتوان به آن دست يافت، گزارش نمى‏كنند جز آنكه از دانايى توانا و صادقى امين دريافت كرده باشند.

تفسير مأثور از بزرگان صحابه- چنانچه سند روايت از او درست باشد- اعتبار خاص خودش را دارد؛ زيرا تفسير را يا از خود پيامبر اخذ كرده است- و بيشتر در امورى است كه به مشاهده حضورى برنمى‏گردد- يا مربوط به فهم معانى اوليه لغت است يا به آداب و رسوم جاهليت و امثال آن باز مى‏گردد كه صحابه از آن آگاهند، ولى اگر تفسير صحابى‏اى از موارد ياد شده نباشد، بدون شك حديث صحابه- به مقتضاى مقام ايمان كه آنان را از سخن بى‏دليل باز مى‏دارد- پشتوانه علمى محكمى دارد مبنى بر اينكه آن را از عالمى آگاه آموخته است؛ در غير اين صورت، حديث، موقوف است و پشتوانه آن فهم خاص خود آن صحابى به شمار مى‏رود كه بى‏گمان فهم او از قرآن- نسبت به كسى كه از درك حضور وحى و عهد رسالت به دور مى‏باشد- به واقع نزديك‏تر است. حتى امكانات شناخت واژگان قبايل اوليه و عادات و رسوم جارى ميان آنان نيز براى صحابه بيشتر فراهم بوده است. ابن طاووس (متوفاى 664) درباره دانشمندان صحابه به اين مطلب تصريح كرده است. وى مى‏گويد: «دانش و اطلاعات آنان درباره نزول آيات قرآنى از ديگران به صحت نزديك‏تر است».

صاحب نظران و دانشمندان مذهب در اين باره بر آنند كه تفسير منقول از صحابى- هر چند بلند مرتبه و جليل القدر باشد- موقوف است و اسناد آن به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله- تا زمانى كه خود صحابى اسناد نداده- روا نيست؛ چه جاى رأى و اجتهاد در آن باشد چه نباشد، تا هنگامى كه خود صريحا گفتارى را به پيامبر نسبت نداده، آن گفتار به خود وى منتسب است، هر چند سخن وى بر پايه تعاليم پيامبر استوار باشد. دور نيست كه گفتار وى برداشت مخصوص خودش باشد كه آن را بر اساس مبانى و اصولى كه از محضر پيامبر صلّى اللّه عليه و آله آموخته است استنباط كرده باشد؛ لذا به دريافت آن از جانب پيامبر صلّى اللّه عليه و آله تصريحى ندارد؛ تنها اجتهادى است از خود وى و صحت و سقم آن به ميزان فهم و هوش و گستره اطلاعات علمى وى بستگى دارد؛ هر صاحب نظر يا صاحب گفتارى كه معصوم نباشد گاه اشتباه مى‏كند و برداشت وى همواره مقرون به صواب نيست؛ از اين روست كه حتى احاديث امامان معصوم عليهم السّلام را به خود آنان نسبت مى‏دهيم، هر چند به طور يقين مى‏دانيم كه آنان از منبع سرشار فيض بهره گرفته‏اند؛ ما به همين جهت آن را حجت مى‏دانيم، چون از ناحيه معصوم صادر شده است.

*ويژگى تفاسير صحابه‏*

تفاسير صحابه پنج ويژگى دارد كه آنها را از ساير تفاسير ممتاز مى‏سازد و در تفاسير متأخران يافت نمى‏شود:

1. سادگى و بى‏پيرايگى در حدى كه براى حل مشكل يا برطرف ساختن ابهام، با عبارتى كوتاه و بيانى رسا، در غايت ايجاز ارائه مى‏گرديد.

2. سلامت و پيراستگى از جدل و اختلاف؛ زيرا در آن دوران، مبنا و جهت‏گيرى و استناد در بيان معناى آيه يكى بود، چه اينكه در آن عصر در ميان صحابه اختلافى‏ بر سر مبانى نظرى يا تباين و دوگانگى‏اى در جهت گيرى يا تضاد و تقابلى در استناد وجود نداشت. تنها وحدت نظر و جهت گيرى و هدف واحدى وجود داشت كه همه صحابه را گرد هم مى‏آورد. در آن دوران انگيزه‏اى براى بروز اختلاف و تضارب آراء وجود نداشت، به ويژه اينكه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله به آنان آموخته بود كه چگونه راه هدايت و راستى را بپيمايند.

3. پيراستگى آن از تفسير به رأى؛ يعنى از استبداد به رأى به دور بود. چون اين كار تعصبى كور و خدعه گونه است؛ لذا چهره‏هاى برجسته صحابه از آن بر كنار بودند.

4. پاك بودن آن از اساطير و افسانه‏ها؛ كه از جمله آن اسرائيليات (داستان‏هاى بنى اسرائيلى) است. اين افسانه‏ها در مجامع اسلامى اصيل جايى و راه نفوذى نداشت. چه اينكه آن زمان، عصر مقابله با نيرنگ‏هاى اسرائيلى بود؛ گرچه اين روحيه دشمن ستيزى، پس از مدتى دگرگون شد و حيله‏هاى سياسى نقش مهمى در ترويج افسانه‏هاى خرافى بنى اسرائيل بازى كرد.

5. قاطعيت و خالى بودن از شك و ترديد و برنتافتن ترديدها؛ چون در آن دوران، مستند تفاسير واضح و صريح بود و ابزار روشن كننده مراد آيه، فراوان بود و دلايلى كه براى تفسير آيه اقامه مى‏شد به خوبى آشكار مى‏نمود. چه اينكه ساده و خالى از پيچيدگى‏هايى بود كه در سده‏هاى بعد دامن‏گير همه گرديد، به ويژه اينكه برهان‏هاى علمى و فلسفى‏اى كه مفسران متأخر در تفسير معانى قرآن بدان استناد جسته‏اند، در آن زمان ناشناخته و يا اساسا مشروع و قابل استناد نبود. استناد مفسران عصر اول در كنار نصوص شرعى- كه درباره ابعاد مختلف دين و قرآن صادر گشته- به فهم عرف و لغت و اسباب نزول بود و آنان جز اين، ابزار فهمى نمى‏شناختند.

*تفسير در عصر تابعان‏*

*مدارس تفسير:* صحابه جليل القدر به هر كجا كوچ كردند و در هر كجا از قلمرو بزرگ اسلام اقامت گزيدند، مدرسه‏اى گسترده و مستحكم بنا نهادند و به وسيله آن، معارف كتاب و سنت را گستراندند. مشهورترين مكتب‏هاى تفسيرى كه بر اساس آوازه بنيانگذاران آن شهرت يافته از اين قرار است:

1. مدرسه مكه‏: مدرسه مكه را عبد اللّه بن عباس بنا نهاد.

2. مدرسه مدينه‏: قوام مدرسه مدينه به صحابه موجود در مدينه به ويژه سيّد القرّاء ابىّ بن كعب‏ انصارى بود.

3. مدرسه كوفه‏: اين مدرسه را صحابى بزرگ عبد اللّه بن مسعود پايه گذارى كرد.

4. مدرسه بصره‏: اين مدرسه را عبد اللّه بن قيس معروف به ابو موسى اشعرى (متوفاى 44) بنيان نهاد.

5. مدرسه شام‏: بنيانگذار مدرسه شام ابو الدرداء عويمر بن عامر خزرجى انصارى است.

*چهره‏هاى بارز تابعان‏*

معروف‏ترين کسانی که در مدارس تفسيرى معروف، به ويژه مدرسه ابن عباس در مكه، پرورش يافتند، عبارتند از: 1- سعيد بن جبير 2- سعيد بن مسيب 3- مجاهد بن جبر 4- طاووس بن كيسان 5- عكرمه غلام ابن عباس 6- عطاء بن ابى رباح 7- عطاء بن سائب 8- ابان بن تغلب 9- حسن بصرى 10- علقمة بن قيس 11- محمد بن كعب قرظى 12- ابو عبد الرحمان سلمى 13- مسروق بن اجدع 14- اسود بن يزيد نخعى 15- مرّه همدانى 16- عامر شعبى 17- عمرو بن شرحبيل 18- زيد بن وهب 19- ابو شعثاء كوفى 20- ابو شعثاء ازدى 21- اصبغ بن نباته 22- زرّ بن حبيش 23- ابن ابى ليلى 24- عبيدة بن قيس 25- ربيع بن انس 26- حارث بن قيس 27- قتادة بن دعامه 28- زيد بن اسلم 29- ابو العاليه 30- جابر جعفى‏.

*1. سعيد بن جبير:* او به هنگام شهادتش با طاغوت زمان خويش، حجاج بن يوسف ثقفى، مناظره‏اى كرد كه بيانگر قدرت ايمان و صلابت و ثبات او بر ولايت اهل بيت عليهم السّلام است. حجاج او را در سال 95 در سن 49 سالگى به طرز فجيعى به شهادت رساند.

احمد بن حنبل مى‏گويد: «حجاج، سعيد بن جبير را به قتل رساند؛ در هنگامى كه بر روى زمين كسى نبود كه محتاج علم او نباشد!».

*2. سعيد بن مسيّب‏:* نخستين برجستگى او اين است كه دست پرورده امير مؤمنان عليه السّلام است؛ آن حضرت او را بنا به وصيت جدش «حزن» در دامن خويش پروراند. او در ميان خاندان دانش و پيراستگى رشد كرد و بزرگ شد. همچنين از مخلص‏ترين اصحاب امام على بن الحسين زين العابدين عليه السّلام گرديد.

*3. مجاهد بن جبر:* دانشمندان بارها به جايگاه بلند وى در تفسير و وثاقت، امانت و گستردگى دانش او گواهى داده‏اند و دانشوران و محدثان به تفاسير وى استناد كرده‏اند. وى متهم به مراجعه به اهل كتاب است‏. نيز متهم شده كه قرآن را به رأى خود تفسير كرده است.

*4. طاووس بن كيسان‏:* ابن شهرآشوب او را از اصحاب امام زين‏العابدين عليه السّلام شمرده و فقيهى والا معرفى كرده است.

او نسبت به امام عليه السّلام مواضع شايسته‏اى دارد؛ از جمله آنكه وقتى امام در مسجد الحرام به سجده افتاده بود، به حضرت نزديك شده و سر ايشان را بلند كرده بر زانوى خود نهاد و آن قدر گريست كه اشك‏هايش بر گونه امام فرو ريخت. در اين هنگام امام سر برداشته، نشست و فرمود: چه كسى مرا از ياد پروردگارم باز داشت. گفت: من، طاووس. اى پسر رسول خدا! اين بى‏تابى براى چيست؟! همچنين برخورد ديگرى با امام عليه السّلام در حجر اسماعيل دارد، «5» كه بر مقام ويژه او نزد امام و قرب و منزلت وى نسبت به ايشان دلالت مى‏كند. به طور كلى يمنى‏ها و به ويژه قبيله همدان به دوستى اهل بيت مشهورند.

او عليه طاغوت‏هاى زمان خويش نيز موضع‏گيرى‏هاى سرنوشت سازى داشت كه بيانگر صلابت و استوارى او در راه خداست.

*5. عكرمه‏:* تهمت‏هايى كه به او نسبت داده‏اند در دو جهت خلاصه مى‏شود:1. دروغگويى، 2. تمايل به ديدگاه خوارج. پر واضح است كه امثال اين گونه دستاويزها و بهانه جويى‏ها تنها ريشه در حسادتى دارد كه دشمنان او به علت جايگاه بلند او در فقه و آشنايى به معانى قرآن كريم، از او به دل داشتند.

*6. عطاء بن ابى رباح‏:* صاحب «طبقات» مى‏گويد: «مرجعيت فتوا در مكه به عطاء و مجاهد منتهى گرديد و بيشتر عطاء مورد نظر بود». همچنين مى‏گويد: «او قرآن را به ديگران مى‏آموخت و مفسر قرآن و فقيهى ثقه و حافظ حديث بسيار بود. از قتاده روايت شده است كه گفت: عطاء از داناترين مردم نسبت به مناسك حج بود.

*7. عطاء بن سائب‏:* مرحوم آيت اللّه خويى رحمه اللّه ابتدا روايت او از امام على بن الحسين عليه السّلام را درباره مسأله قضا و قدر آورده و آنگاه فرموده است: «اين روايت دلالت بر تشيع او دارد و توثيقاتى كه از او درباره احاديث پيشين او رسيده و اينكه سپس در هم آميخته و تغيير كرده است، شايد از آن جهت باشد كه او ابتدا از عامه محسوب مى‏شد و سپس به مكتب اهل بيت پيوست»، ولى به نظر مى‏رسد او از ابتداى امر از خاصه بوده است؛ زيرا كوفى است و در محضر افرادى همچون ابن جبير، مجاهد، عكرمه، سلمى و امثال آنان تربيت يافته است؛ اما علت اينكه برخى او را مختلط دانسته‏اند شايد از آن جهت باشد كه از او نشانه‏هايى از ولايت بروز گرديده بود كه تحمل آن بر بسيارى دشوار بود؛ لذا چنين گمانى درباره او بردند.

*ارزش تفاسير تابعان‏*

ارباب تفسير، به ويژه تفسير نقلى، عنايت خاصى به تفاسير سلف (صحابه و تابعان) داشته و براى آن جايگاه بلندى قائل شده‏اند. حجم متراكم از تفاسير منقول از سلف صالح، خود نشانه بارزى است از اهميت و اعتبار نظريات و آراى ايشان؛ كه عمدتا از تابعان و آموختگان مكتب عبد اللّه بن عباس‏اند كه در نشر و پخش تفسير در پهنه كشورهاى اسلامى يگانه عامل مؤثر بودند.

اين عنايت، به خصوص از آن جهت بوده كه آنان به عصر نزول قرآن نزديك بوده و از اسباب نزول و زمينه‏هاى فرود آمدن آيات آگاهى كامل داشتند. به علاوه اينكه به درك مفاهيم لغت و شيوه كلامى عرب نزديك‏تر بودند. قرآن به زبان عربى و بر اساس شيوه‏هاى گفتار عرب نازل گشته و در نتيجه پيشينيان آماده‏تر بودند تا از نزديك ساختارهاى زبان، معانى واژه‏ها و تعابير كلامى عرب را لمس كنند.

توانمندى سلف در فهم معانى اوليه قرآن- طبيعتا- بيش از خلف و برتر از آن بود. گذشته از آن، دسترسى آنان به احاديث منقول از پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و اله- درباره تفسير بسيارى از آيات- و نيز اقوال صحابه بزرگ، بيش از ديگران بود و همين امر موجب مى‏شد تا اذعان شود كه احاطه سلف به فهم ظواهر قرآن در حد قابل توجه بوده است.

*ويژگى تفسير تابعان‏:*

تفسير در عهد تابعان ويژگى‏هايى دارد كه از چند جهت آن را از تفسير صحابه پيش از خود ممتاز مى‏سازد: 1. گستردگى‏2. شكل يافتن، ثبت و تدوين تفسير3. اجتهاد و اعمال نظر4. رواج اسرائيليات‏.

*منابع تفسير در عصر تابعان‏:*

1. قرآن‏2. احاديث پيامبر و اقوال صحابه‏3. در نظر گرفتن اسباب النزول‏4. لغت اصيل عربى فصيح‏5. انواع دانش‏ها6. تكيه بر اجتهاد7. استناد به پاره‏اى از نصوص كتب عهدين‏.

*نقش اهل بيت در تفسير:*

عترت وارثان، حاملان و معادن علوم و معارف قرآنند. از حديث ثقلين چند نكته استفاده مى‏شود: نخست؛ لزوم مودت اهل بيت عليهم السّلام‏. دوم؛ تداوم امامت اهل بيت عليهم السّلام به طور جاودانه در طول حيات امت‏. سوم؛ اهل بيت راسخان در علم و مصداق كامل صفت «اهل الذكر» اند.

نقش اهل بيت در تفسير، نقش تربيتى- آموزشى و راهنمايى مردم به راه‏هاى تفسير بود.

*در هم آميختگى تفاسير نقلى‏*

در تفاسير منقول از امامان اهل بيت عليهم السّلام نوعى خلط ميان تفسير ظاهر و باطن به چشم مى‏خورد؛ همان طور كه در بعضى موارد بين تفسير و تطبيق مصاديق آن نيز اشتباهاتى رخ داده است؛ به اين شكل كه آنچه در روايت ذكر شده و بدان تصريح شده است مصداق يا يكى از بارزترين مصاديق آيه است، ولى برخى آن را تفسير كامل آيه پنداشته‏اند؛ لذا جدا ساختن اين دو امر و فرق ميان آنها ضرورى مى‏نمايد تا راه صواب مشخص گردد.

*جعل حديث از زبان ائمه‏*

شديدا مايه تأسف است كه مى‏بينيم حديث سازى در تفاسير منسوب به سلف صالح به ويژه ائمه اهل بيت عليهم السّلام رواج فراوان داشته است؛ زيرا دروغ پردازان با درك موقعيت بالاى اهل بيت در ميان امت و مقبوليت والاى ايشان نزد خاصه و عامه، زمينه مناسبى براى ترويج سخنان باطل خود و داغ شدن بازار كساد كالاى كم بهاى خود يافتند؛ لذا به حديث سازى و جعل سند و نسبت دادن آن به پيشينيان و ائمه اطهار عليهم السّلام پرداختند تا پذيرفته شود. بيشتر اين افتراها، گذشته از ناسازگارى با طبع سليم و عقل رشيد، با قداست اسلام و مبانى حكيمانه آن نيز در تضاد است و خوشبختانه اكثر اين گونه روايات ساختگى يا مقطوع السندند يا سندهاى سستى دارند كه به وسيله رجالى ضعيف و مشهور به جعل و حديث سازى، شكل يافته‏ است كه خود موجب سقوط آنها از درجه اعتبار گرديده است؛ از اين رو برخى جوامع حديثى كه انباشته از اين گونه تفاسير مأثور (نقل شده) از ائمه عليهم السّلام است، جز اندكى از احاديث آن قابل اعتنا نيست.

**خلاصه جلد دوم تفسیر و مفسران معرفت**

فصل نهم: تفسیر نقلی

1. تفسير قرآن به قرآن
2. تفسير قرآن با سنت
3. تفسير قرآن بنا بر سخنان صحابه
4. تفسير قرآن بنا بر گفته هاى تابعان
* حجیت خبر واحد در تفسیر
	+ شیخ مفید و طوسی و علامه طباطبایی: حجیت ندارد چون حجیت تعبدیه برای عمل است نه علم.
	+ خویی: حجیت دارد چون حجیت تعبدیه برابر با علم تعبدی است.
* آفات تفسیر نقلی (مأثور):
	+ ضعف سلسله سند یا ارسال یا حذف کامل اسناد (ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ به متن آن است نه سند آن
	+ حدیث‌پردازی و تزویر و جعل
	+ فزونی اسرائیلیات در تفسیر و تاریخ
* عوامل جعل حدیث
	+ جعل توسط زنادقه، منافقان و مسلمان‌نماها برای افساد دین و ایجاد تفرقه
	+ جعل به خاطر یاری رساندن به مذاهب
	+ جعل برای تشویق، ترغیب و ترهیب
	+ جعل برای تقرب به سلاطین
	+ جعل در راستای سیاست
	+ جعل به خواست عوام الناس و چشم داشتن به اموال آنان
* اقسام جاعلان حدیث:
	+ گروه اول : كسانى كه در تنگناى زندگى زاهد گونه گرفتار شده بودند و در نتيجه از ضبط و تشخيص كامل روايات غافل بودند
	+ گروه دوم : كسانى كه در نقل حديث خود را به زحمت نمى انداختند و چندان دقتى در اخذ و تلقى حديث بر خود روا نمى داشتند؛ از اين رو در احاديث اينان نيز خلط و اشتباه فراوان ديده مى شود.
	+ گروه سوم : افراد ثقه و مورد اعتماد بودند ولى در پايان عمر دچار اختلال ذهنى گرديدند؛ از اين رو احاديث صحيح و سقيم را به هم در آميختند.
	+ گروه چهارم : كسانى كه از درك كاملى برخوردار نبودند و هر چه بر آنان تلقين مى شد باور مى كردند.
	+ گروه پنجم : كسانى كه از روى عمد و قصد، جعل حديث مى كردند؛ اينان خود سه دسته اند:
	+ دسته اول : آنان كه حديثى را به غلط يا اشتباه نقل كرده ، سپس به اشتباه خود پى مى بردند؛ ولى از تصحيح اشتباه خود سرباز مى زدند
	+ دسته دوم : آنان كه از راويان دروغ پرداز و ضعيف - با آنان را بر اين صفت مى شناخته اند - روايت كرده اند ولى در نامهاى آنان تدليس كرده اند كه گناه ، متوجه اين جاعلان تدليس گر است .
	+ دسته سوم : گروهى كه آگاهانه و از روى اراده ، آشكار به جعل حديث پرداخته اند.
* تفاسیر نقلی:
	+ مجاهد به روایت ابن ابی نجیح: مکی، تابعی، اولین اثر تفسیری در دست ـ شاگرد ابن عباس
	+ سدی کبیر: در کوفه زیست ـ تاریخ نویس (غزوات) ـ تفسیر کبیر
	+ کلبی: محمد بن سائب ـ از کهن ترین تفاسیر سلف
	+ ابوحمزه ثمالی: ثابت بن دینار
	+ ابن جریج: عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج ـ اولین کسی که دست به تدوین حدیث و تفسیر ـ شهرت به دقت و اتقان
	+ مقاتل بن سلیمان: تفسیر کبیر ـ نقد و بررسی آراء ـ شافعی همگان را ریزه خوار سفره گسترده اش داند ـ سهل و ممتنع
	+ ابوالجارود: زیاد بن منذر همدانی
	+ تفسیر عبدالرزاق صنعانی
	+ جامع البیان: طبری ابن جریر ـ پدر تاریخ ـ ضعف: اسرائیلیات
	+ تفسیر عیاشی
	+ تفسیر ابن ابی حاتم رازی
	+ تفسیر قمی
	+ تفسیر ثعلبی: الکشف والبیان
	+ ابن عطیه: محرر الوجیز ـ با اسرائیلیات مقابله کرده است.
	+ تفسیر بغوی: محی الدین بغوی ـ معالم التنزیل ـ خلاصه الکشف و البیان
	+ خازن: لباب التأویل فی معانی التنزیل ـ مختصری از تفسیر معالم التنزیل بغوی
	+ تفسیر ابن کثیر: به شیوه ابن عطیه ـ تفسیر طبری را اصل قرار داد
	+ ثعالبی: الجواهر الحسان ـ خلاصه تفسیر ابن عطیه
	+ الدر المنثور : سیوطی ـ ابتدا ترجمان القرآن را نوشت. سپس با حذف اسانید و اختصار، درالمنثور را نگاشت.
	+ منهج الصادقین: ملا فتح الله کاشانی ـ از شاگردان خاص ملاحسن زواره‌ای ـ در واکنش به مواهب علیه کاشفی سبزواری نگاشته شد ـ زبده التفاسیر هم مال اوست
	+ تفسیر صافی: ملا محسن فیض کاشانی ـ عنایت ویژه به تفسیر بیضاوی
	+ تفسیر اصفی: ملا محسن فیض کاشانی
	+ تفسیر مصفی: ملا محسن فیض کاشانی
	+ تفسیر البرهان: سید هاشم بحرانی
	+ تفسیر نورالثقلین: حویزی ـ از علمای اخباری. استاد نعمت الله جزایری است. از علمای قرن یازدهم
	+ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب: تفسیر مشهدی ـ محمد بن محمدرضا شاگرد ملا محسن. در تفسیر مرید ملامحسن است. در شیوانویسی به سبک بیضاوی نوشته شده. تبویب به شیوه مجمع البیان طبرسی ـ نکات کشاف زمخشری و حواشی شیخ بهایی را آورده. تفسیر خیلی خوبی است.
	+ تفسیر کبیر شبر: صفوه التفاسیر ـ سید عبدالله شبر
	+ تفسیر وسیط شبر: الجوهر الثمین. قبل از تفسیر کبیر شبر نگاشته شده.
	+ تفسیر وجیز شبر
	+ تفسیر برغانی: بحر العرفان: ملاصالح قزوینی حائری
	+ التفسیر الاثری الجامع: محمد هادی معرفت

تفسیر اجتهادی

* تفسیر فقهی (آیات الاحکام)
	+ پانصد تا دو هزار آیه آیات الاحکام
	+ نخستین نوشتار آیات الاحکام: ابوالنضر محمد بن سائب کلبی
	+ اهل سنت: ترتیبی ـ شیعه: ابواب فقه یک نوع تفسیر موضوعی
	+ احکام القرآن جصاص: احمد بن علی رازی ـ امام مذهب حنفی
	+ احکام القرآن منسوب به شافعی: صاحب کتاب السنن الکبری ـ نام: بیهقی نیشابوری شافعی
	+ احکام القرآن کیاهراسی شافعی: تعصب
	+ احکام القرآن ابن العربی مالکی: دوری از اسرائیلیات
	+ احکام القرآن راوندی (فقه القرآن): صاحب منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه که ابن ابی الحدید شرح خود را از روی آن نوشته است. ـ بر اساس ابواب فقه
	+ احکام القرآن سیوری (کنزالعرفان فی فقه القرآن): معروف به فاضل مقداد ـ بر اساس ابواب فقه
	+ زبده البیان فی احکام القرآن مقدس اردبیلی: کتاب مجمع الفائده را در شرح ارشاد نوشت ـ ابواب فقه ـ حسن ترتیب ـ شیوایی بیان ـ قوت استدلال امامیه
	+ مسالک الافهام الی آیات الاحکام جواد کاظمی: قرن یازدهم ـ ابواب فقه ـ امامیه
	+ قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر : احمد بن اسماعیل جزایری
* تفسیر جامع اجتهادی
	+ التبیان فی تفسر القرآن: شیخ طوسی
	+ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: طبرسی ـ بر اساس التبیان
	+ تفسیر ماوردی (النکت والعیون): علی بن محمد ماوردی ـ پدرش گلاب فروش ـ شاگرد ابواحمد اسفراینی
	+ رَوح الجِنان و روح الجَنان: ابوالفتوح رازی. شاگردانش: ابن شهرآشوب، منتجب الدین و... ـ فخر رازی تفسیرش را از روی این تفسیر نوشته
	+ تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب): فخر رازی ابن خطیب ـ کلامی فلسفی ـ تا سوره انبیا رسیده بود ـ کشف الظنون گوید که خویی کامل کرد، قموسی تکمله نوشت
	+ تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن): ذهبی آن را تفسیر فقهی می‌داند ـ با اسرائیلیات مقابله کرده است.
	+ تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) بیضاوی شافعی ـ بر اساس، مختصر و خلاصه کشاف زمخشری ـ بهره برده از تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر راغب اصفهانی ـ امتیاز بیضاوی: نیاوردن اسرائیلیات جز اندکی
	+ تفسیر نسفی (مدارک التنزیل و حقائق التأویل): ابوالبرکات عبدالله بن احمد حنفی ـ خلاصه بیضاوی و کشاف
	+ تفسیر ابوالسعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم): محمد بن محمد عمادی ـ پرهیز از اسرائیلیات ـ اشعری مسلک
	+ تفسیر آلوسی (روح المعانی): حنفی ـ گزیده‌هایی از ابن عطیه (محرر الوجیز) ، ابوحیان، کشاف زمخشری، ابوالسعود، ابن کثیر، بیضاوی و کبیر فخر رازی ـ نسخه دوم تفسیر کبیر فخر رازی
	+ تفسیر آلاءالرحمان: شیخ محمد جواد بلاغی نجفی ـ صاحب کتب الرحله المدرسیه و الهدی الی دین المصطفی ـ صبغه ادبی و کلامی
* تفاسیر کوتاه
	+ الاصفی: تلخیص صافی ملا محسن فیض کاشانی
	+ المصفی: تلخیص الاصفی: کوتاه ترین و فشرده ترین تفسیر
	+ النهر الماد: تلخیص البحر المحیط ابوحیان غرناطی به دست خودش
	+ الوجیز عبدالله شبر
	+ المبین: شیخ محمد جواد مغنیه ـ فشرده تفسیر کاشف خودش
* تفاسیر کوتاه مستقل یا گزیده تفاسیر:
	+ التسهیل لعلوم التنزیل: ابوالقاسم محمد بن محمد ابن جزی کلبی غرناطی ـ مقدمه اش تلخیص مقدمه ابن عطیه (محررالوجیز) ـ مختصری از تفسیر ابن عطیه و زمخشری و دیگر مفسران ـ ادبی لغوی
	+ تفسیر جلالین: جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی
	+ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز: محمد علی دخیل ـ صبغه تربیتی ـ اختصار تفسیر مجمع طبرسی
* تفاسیر ادبی
	+ تفسیر کشاف : جارالله زمخشری ـ معتزلی
	+ تفسیر جوامع الجامع: امین الاسلام طبرسی ـ ادبی بلاغی کلامی ـ اقتباس از کشاف ـ اختصار و حذف زوائد ـ روایات شیعه ـ نظر کلامی خود
	+ البحر المحیط: ابوحیان ـ چهارصد و پنجاه شیخ داشته ـ ادبی لغوی نحوی بلاغی ـ معتبرترین منبع تفسیری ادبی
	+ النهر الماد من البحر المحیط: به دست خود ابوحیان
	+ الدرر اللقیط من البحر المحیط: تألیف شاگرد ابوحیان تاج الدین حنفی
	+ معانی القرآن: فراء شاگرد کسایی ـ نزد مأمون ارج داشته ـ حافظه قوی داشته ـ به درخواست رفیق وزیر مأمون نگاشته
	+ مجاز القرآن: ابوعبیده معمر بن مثنی ـ اولین کسی که در غریب الحدیث کتاب نوشت ـ روش و سبک با فرّاء یکی است.
	+ معانی القرآن مجاشعی: اخفش اوسط
	+ نهج البیان عن کشف معانی القرآن: محمد بن حسین شیبانی ـ از کلبی، مفید، تبیان شیخ طوسی بهره برده است.
	+ معانی القرآن‌ها: ابان بن تغلب ـ محمد بن حسن رواسی کوفی ـ ابوعبید قاسم بن سلام ـ ابوالعباس محمد بن یزید ثمالی ازدی بصری (مبرد)
	+ اعراب القرآن‌: منسوب به زجاج (شاید مکی بن ابیطالب باشد)
	+ مشکل اعراب القرآن: مکی بن ابیطالب
	+ املاء ما منّ به الرحمان من وجوه الاعراب و القرائات فی جمیع القرآن: ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری
	+ تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه: محمد طه درّه حمصی سوری
	+ اعراب القرآن: محی الدین درویش
	+ الجدول فی اعراب القرآن: صافی
	+ دراسات لاسلوب القرآن الکریم: عظیمه
	+ المعجم فی اعراب القرآن: محمد فهیم ابوعیّه
* تفاسیر عرفانی
	+ عناصر بنیادین مکتب عرفان: 1- وحدت وجود 2- کشف و شهود 3- فناء فی الله 4- سیر و سلوک 5- عشق به جمال مطلق 6- راز و رمز هستی
	+ تفسیر باطنی پس از ظاهری: کشف الاسرار میبدی
	+ تفسیر و تأویل آمیخته یا تأویل صرف: حقائق التفسیر سلمی و لطائف الاشارات قشیری
	+ تفسیر تستری: شروع کننده تفسیر بر مبنای تأویل در قرن سوم ـ جمع آوری توسط ابوبکر بلدی
	+ تفسیر سلّمی (حقائق التفسیر) ـ از گفته های تفسیر ابن عطا و روایات امام صادق (ع) ـ دروغ و بدعت به نام معصومین
	+ تفسیر قشیری (لطائف الاشارات): شاگرد ابوعلی دقاق و ابوعبدالرحمان سلمی ـ برگزیده ترین و سالمترین تفسیر اهل عرفان ـ پیوند شریعت و طریقت
	+ کشف الاسرار و عده الابرار (تفسیر میبدی): اصل از خواجه عبدالله انصاری که رشید الدین میبدی گسترش داده ـ فارسی ـ ظاهر، وجوه، قرائت و... ـ رموز و اشارات
	+ خلاصه تفسیر میبدی: حبیب الله آموزگار
	+ تفسیر ابن عربی: تفاسیر منسوب به وی: ایجاز البیان فی الترجمه عن القرآن (در حاشیه تفسیر رحمه من الرحمان) ـ رحمه من الرحمان فی تفسیر و اشارات القرآن ـ تفسیر القرآن الکریم
	+ التأویلات النجمیه: نجم الدین دایه ـ علاءالدوله سمنانی تمام کرد ـ رمز و اشارات ظریف
	+ عرائس البیان فی تفسیر القرآن: ابومحمد شیرازی روزبهان بن ابی نصر بقلی ـ رمز و اشاره
	+ تفسیر کاشفی (مواهب علیه) حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری ـ صاحب روضه الشهداء ـ عبارت پردازیهای ادبی عرفانی ـ برگرفته از تبیان طوسی، کشاف زمخشری، ابن عربی ـ به دستور شاه عباس ثانی توسط فیض کاشانی اصلاح شد با عنوان: تنویر المواهب
	+ تفسیر حکیم صدرالمتألهین شیرازی: پیوند دهنده مشاء و اشراق ـ حاشیه بر تفسیر بیضاوی ـ تفسیر فلسفی با عرفان ـ منابع: فخر رازی، تفسیر نیشابوری ـ کشاف ـ مجمع
	+ بیان السعاده فی مقامات العباده: گنابادی ـ تشیع
	+ تفسیر صافی: گاهی به تأویل و تفسیر باطنی می‌پردازد.
	+ تفسیر نیشابوری: پس از ظاهر باطن آیات را می‌گوید.
* تفسیر در عصر جدید
	+ غرائب القرآن و رغائب الفرقان: نظام الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری ـ اقتباس از فخر رازی و کشاف
	+ تفسیر نسفی (مدارک التنزیل و حقائق التأویل): ابوالبرکات عبدالله بن احمد نسفی ـ اختصار بیضاوی و کشاف
	+ تفسیر بیضاوی: اقتباس از کشاف، تفسیر کبیر فخر، تفسیر راغب اصفهانی ـ سی حاشیه بر تفسیر بیضاوی ـ صافی و کنزالدقائق بر اساس بیضاوی نگاشته شده
	+ لباب التأویل (تفسیر خازن): مختصر تفسیر بغوی (معالم التنزیل) که تفسیر بغوی بر اساس الکشف والبیان ثعلبی نگاشته شده
	+ تفسیر ثعالبی (الجواهر الحسان) مختصر محرر الوجیز ابن عطیه با اضافاتی از لخمی که تهذیب تفسیر طبری است.
	+ صفاصقی مختصر البحر المحیط ابوحیان است
	+ مجمع البیان طبرسی از التبیان طوسی اقتباس کرده
	+ جوامع الجامع طبرسی از کشاف زمخشری
	+ ابن کثیر : نقد اسرائیلیات
	+ روح المعانی آلوسی اقتباس یا نسخه دوم فخر رازی
	+ بصائر: یعسوب الدین رستگار جویباری ـ انباشته ای از نظرات ـ 60 جلد
	+ ضحاک بن مزاحم خراسانی به تفسیر الترائب در «یخرج من بین الصلب و الترائب» پی برده است
	+ بدرالدین زرکشی: کل من کان حظه فی العلوم اوفر، کان نصیبه من علم القرآن اکثر
	+ شرقاوی نویسنده مصری: هرچه مفسران دانش خود به اسرار هستی و درون انسانها را افزون میکردند، کشف آنان از اعماق نص قرآنی بیشتر میشد
	+ شهید صدر: گذر از تفسیر ترتیبی به موضوعی عامل رشد و نوآوری و اجتهاد
* تفسیر علمی
	+ کشف الاسرار النورانیه فیما یتعلق بالاجرام السماویه والارضیه و الحیوانات و النباتات و الجواهر المعدنیه: محمد احمد اسکندرانی
	+ طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد: عبدالرحمان کواکبی (سید فراتی) ـ تعبیر وی از قرآن: شمس العلوم و کنز الحکم
	+ الهیأه والاسلام: سید هبه الدین شهرستانی نابغه عراق ـ البدر التمام ترجمه سید محمد هارون ـ کیهان شناسی
	+ بصائر جغرافیه: رشید رشدی بغدادی ـ عبدالله پاشا فکری هم در این مورد کتاب دارد ـ زمین شناسی
	+ مع الله فی السماء : احمد زکی ـ کیهان شناسی
	+ الله والکون: محمد جمال الدین اسفندی ـ کیهان، انسان طبیعت
	+ العلم یدعو للایمان: کریسی مورسون ـ ترجمه محمود صالح فلکی
	+ قرآن و طبیعت: دکتر مهدی گلشنی
	+ الاسلام و الطب الحدیث: عبدالعزیز اسماعیل
	+ مع الطب فی القرآن الکریم: عبدالحمید دیاب، احمد قرقوز
	+ القرآن و الطب الحدیث: صادق عبدالرضا دستگیر
	+ الجواهر فی تفسیر القرآن: طنطاوی جوهری
	+ تفسیر فرید: محمد عبدالمنعم جمال
* شیوه ادبی اجتماعی
	+ پیشوای این مکتب: محمد عبده
	+ المنار (تفسیر القرآن العظیم): شیخ محمد عبده، رشید رضا
	+ تفسیر قاسمی (محاسن التأویل): جمال الدین ابوالفرج محمد بن محمد قاسمی ـ جامع آرای سلف و خلف
	+ تفسیر مراغی: احمد مصطفی مراغی ـ توجه به اسرار تشریع و فلسفه احکام
	+ فی ظلال القرآن: سید قطب
	+ المیزان فی تفسیر القرآن: علامه طباطبایی ـ صبغه فلسفی ت جمع میان ترتیبی و موضوعی ـ وحدت موضوعی قرآن ـ روح کلی قرآن ـ تفسیر قرآن به قرآن
	+ الفرقان فی تفسیر القرآن: شیخ محمد صادقی تهرانی ـ جامع و شامل به روش قرآن به قرآن ـ تحلیلی تربیتی اجتماعی
	+ تقریب القرآن الی الاذهان: سید محمد شیرازی ـ تسهیل القرآن، توضیح القرآن، تبیین القرآن، الجنه و النار فی القرآن
	+ من هدی القرآن : سید محمدتقی مدرسی ـ تربیتی تحلیلی و کامل ـ قرآن به قرآن و تدبر
	+ من وحی القرآن: تربیتی اجتماعی کامل ـ سید محمدحسین فضل الله
	+ نمونه: مکارم شیرازی ـ غذای معنوی و فکری مناسبی برای نسل امروز باشد تربیتی اخلاقی ـ ترجمه عربی: الامثل
	+ الکاشف: شیخ محمد جواد مغنیه ـ برای نسل جدید و نسل دانشجو بسیار مفید است و در آن تلاش شده تا آنچه دانشجو ها نیاز دارند و در تفاسیر دیگر دسترسی به آنها صعب است، در این تفسیر در اختیارشان قرار گیرد. تفسیر دیگری به نام الکاشف توسط محمد باقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی نوشته شده
	+ مخزن العرفان: بانو نصرت امین ـ تربیتی اخلاقی ـ تهذیب نفس، تزکیه اخلاق
	+ التحریر و التنویر: شیخ محمد طاهر ابن عاشور ـ مفتی مالکیان در تونس ـ اجتماعی تربیتی اخلاقی سیاسی
	+ الاساس فی التفسیر: سعید حوی ـ وحدت موضوعی سور و آیات
	+ التفسیر المنیر: وهبه زحیلی ـ جامع معقول و منقول ـ تنوع در منابع تفسیری
	+ تفسیر نوین: محمد تقی شریعتی ـ به مجمع و تبیان توجه دارد و از فخر رازی، طنطاوی، المیزان، عبده در تفسیر جز سی استفاده کرده
	+ پرتوی از قرآن: سید محمود طالقانی ـ تربیتی، اخلاقی اجتماعی ـ برگرفته از فی ظلال القرآن و المیزان
* شیوه عقلی افراطی (مادی و الحادی)
	+ تفسیر القران و هو الهدی و الفرقان: سید احمدخان هندی ـ سید جمال الدین اسدآبادی رساله «تفسیر و مفسر» را در رد او نوشت
	+ الهدایه و العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن: مختصر سید احمد خان هندی
* تفسیر بر حسب ترتیب نزول
	+ بیان المعانی: سید عبدالقادر ملاحویش آل غازی
	+ الحدیث فی التفسیر: عزت دروزه
	+ پا به پای وحی: مهندس مهدی بازرگان
* ویژگیهای تفسیر موضوعی: 1- والایی در هدف 2- ژرف‌نگری 3- نقش اثباتی
	+ اولین دسته‌بندی موضوعی آیات: بحار الانوار علامه مجلسی
* تفاسیر موضوعی مستقل
	+ استاد جعفر سبحانی: مفاهیم القرآن عربی ـ منشور جاوید فارسی (دو جلد اول جعفر الهادی)
	+ مکارم شیرازی: پیام قرآن ـ اخلاق در قرآن
	+ جوادی آملی: تفسیر موضوعی به غیر از تسنیم ـ تکیه بر ابن عربی
	+ مصباح یزدی: معارف قرآنی
	+ محمد علی صابونی
	+ محمد متولی شعراوی
* تفاسیر لغوی
	+ صاحبان غریب القرآن: ابان بن تغلب، محمد بن سائب کلبی، محمد بن حسن رواسی (دومین نگارنده معانی القرآن)، مورج بن عمر سادوسی، علی بن حمزه کسایی، نضر بن شمیل، ابومحمد عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه) کتاب وی با نام تأویل مشکل القرآن بهترین کتاب.
	+ معانی القرآن: اخفش، کسایی، فراء
	+ مجاز القرآن: ابوعبیده و قطرب
	+ تفسیر غریب القرآن زید بن علی بن حسین کهنترین کتاب است.
	+ شیواترین و کاملترین کتاب معنای لغات قرآن: مفردات راغب اصفهانی
	+ تفسیر غریب القرآن: فخر الدین طریحی
* تفاسیر متشابهات القرآن
	+ متشابه القرآن: قاضی عبدالجبار همدانی معتزلی ـ کتاب دیگرش المغنی شرح اصول خمسه
	+ تنزیه القرآن عن المطاعن: قاضی عبدالجبار معتزلی
	+ متشابه القرآن و مختلفه: ابن شهرآشوب (ابوجعفر محمد بن علی)
	+ اسئله القرآن المجید و اجوبتها من غرائب آی التنزیل: زین الدین محمد بن ابکر رازی ـ 1200 پرسش و پاسخ
	+ اضواء علی المتشابهات: خلیل یاسین
	+ تفسیر آیات مشکله قرآن: جعفر سبحانی، سید هادی خسروشاهی
	+ یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ: مکارم شیرازی
	+ نکته‌هایی از قرآن مجید: محمد هادی فخر شیرازی
	+ المحکم و المتشابه فی القرآن: محمد هادی معرفت